



بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

محمد صادق ضیائی

چکیده

یکی از موضوعات پر بسامد علم اصول که در فرآیند استنباط به کمک مجتهد می آید، اتخاذ مبنايي صحيح در بحث صحيح و اعم است. اين قلم بر آن است که با بررسی مختصری از نظریات و مبانی اصولیان مختلف، نوآموزان دانش اصول را با فراخی دامنه این بحث آشنا سازد تا از این رهگذر بتوان کارایی این علم در تصمیم گیری های مجتهد را نشان داد.

کلید واژگان: صحیح، اعم، حقیقت شرعی، حقیقت متشرعه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





در این مقاله قصد داریم تا نظرات و آراء مختلف پیرامون بحث صحیح و اعم را مورد بررسی قرار دهیم. بی شک سوالاتی در ذهن انسان بوجود می‌آید از قبیل اینکه نظرات و دیدگاه های علمای علم اصول در مورد معانی الفاظ، و معانی صحیح و یا اعم از صحیح و فاسد الفاظ عبادات و معاملات چیست؟

و یا اینکه چرا اصولیون در بحث صحیح و اعم اختلاف کرده اند؟

و مبنای اعمیون و صحیحیون در مورد حقیقت شرعیه و متشرعه چیست؟

به عنوان پیش فرض میتوان پاسخ هایی برای این سوالات مطرح کرد.

در جواب سوال اول:

فقط الفاظ عبادات معانی صحیح دارند بدون الفاظ معاملات.

فقط الفاظ معاملات معانی صحیح دارند بدون الفاظ عبادات.

فقط الفاظ عبادات معانی اعم دارند بدون الفاظ معاملات.

فقط الفاظ معاملات معانی اعم دارند بدون الفاظ عبادات.

هم الفاظ عبادات و هم الفاظ معاملات معانی صحیح دارند.

هم الفاظ عبادات و هم الفاظ معاملات معانی اعم دارند.

در جواب از سایر سوالات می‌توان اینگونه پاسخ داد که ممکن است اختلاف علماء از دو جهت باشد: اول از جهت اقوی بودن هر یکی از دو مبنا و دوم از جهت محال بودن و عدم امکان یکی از دو مبنا فضلاً از قوی یا اقوی بودن! و البته که قسمت مهم و اعظم این اختلاف نظرات، در مورد الفاظ عبادات است و در مورد الفاظ معاملات





بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

کمتر کسی از علماء بحث کرده است، چرا که فقط در یک صورت است که الفاظ معاملات قابلیت پذیرش این اختلاف را داشته باشند و داخل در محل نزاع شوند.

۱. کلیات و مفاهیم

حقیقت شرعیه: معانی حقیقی الفاظ که توسط شارع به ازای الفاظ، در نظر گرفته شده اند.

حقیقت متشرعه: معانی حقیقی الفاظ که توسط عرف و افراد غیر شارع - که در زمان شارع و یا غیر از زمان حضور شارع (امام معصوم علیه السلام) - به ازای الفاظ در نظر گرفته شده اند.^۱

اعم و اعمی: نظری که قائلین به آن بر این باورند که حقیقت الفاظ اعم از افراد و مصادیق صحیح و فاسد است.

صحیح و صحیحی: نظری که قائلین به آن بر این باورند که حقیقت الفاظ فقط مصادیق و افراد صحیح را شامل می شود.^۲

أصالة الإطلاق: انسان گاهی شک دارد که مراد متکلم از لفظ مطلق، مقید بودن است یا غیر مقید بودن افراد، در اینجا علماء اصولی بناء را بر اطلاق و غیر مقید بودن می - گذارند که از آن به أصالة الإطلاق تعبیر می کنند.



^۱ مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، انتشارات فیروزآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱

^۲ مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الاصول، قم، انتشارات یاسر، ۱۳۴۸، ص ۱۵۳





بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

أصالة الاحتياط: عبارت است از حکم عقل به لزوم اتیان و امتثال فعلی که در صورت ترک آن احتمال ضرر اخروی وجود دارد، که این حکم عقل را طبق قاعده « ما حکم به العقل حکم به الشرع»، شرع هم تأیید کرده است.^۱

أصالة البرائة: عبارت است از حکم عقل به عدم استحقاق عقوبت بر عدم امتثال و ترک مصداقی که در بیان حکم آن شک وجود دارد که این حکم عقل را نیز طبق همان قاعده شرع تأیید کرده است.^۲

تام الاجزاء و الشرايط: فعل و عملی که تمام شرایط مورد نیاز برای امتثال را دارا باشد و از نظر اجزاء لازم، کامل باشد.^۳

۲. تقریر محل نزاع

۱-۲. مقدمه ای در محل نزاع

این مطلب مورد اتفاق است که بحث صحیح و اعم هم در صورت قبول حقیقت شرعی (بنا بر اینکه مراد شارع از جعل الفاظ معانی صحیحه آنها بوده) و هم در صورت قبول حقیقت متشرعه (بنا بر اینکه الفاظ مجازا در معانی شرعیه استعمال میشوند) مطرح است. یعنی اینکه استعمال الفاظ برای معانی شرعیه هم در صورت حقیقت و هم در صورت مجاز مورد اشکال نیست. بلکه نزاع بر این مطلب است که آیا اراده الفاظ برای معانی صحیحه است یا برای اعم از صحیح و فاسد؟

برای ورود به محل نزاع و جواب دادن از این سوالات ابتدا باید از معنای صحت بحث شود.

^۱. همان، ص ۴۰.

^۲. همان، ص ۴۴.

^۳. خوئی، سید ابوالقاسم، قم، چاپخانه مهر خیابان ایستگاه، بی تا، ج ۱، ص ۳۵.





۲-۲. معنای صحت

صحت یعنی تمامیت اجزاء و شرایط و به اصطلاح فارسی «درستی». حال گاهی اوقات این صحت را بمعنای موافقت فعل با شریعت تعبیر میکنند و گاهی بمعنای سقوط إعاده و قضا که این تفصیل از عمومیت تام الاجزاء و شرایط بودن خارج نیست.^۱ پس معنای صحت همان تمامیت اجزاء و شرایط است.

البته این معنایی که برای صحت آورده شده و اکثر علماء سابق آن را معنای صحت میدانستند خالی از اشکال نیست. صحت در مقابل فساد است، پس معنایی که برای صحت در نظر گرفته شده یعنی همان تمامیت، در مقابل نقصان است. تمامیت و نقصان یکی امر وجودی و دیگری امر عدمی است. تقابل بین تمامیت و نقصان از نوع تقابل ملکه و عدم ملکه است؛ اما در صورتی که عرف هر دوی صحت و فساد را امر وجودی می‌داند. پس باید در معنای صحت دقت بیشتری لحاظ شود.^۲

انواع تمامیت: پنج نوع تمامیت وجود دارد:

الف. تمامیت نسبت به اجزاء فقط (بالإضافة إلى الأجزاء وحدها)

ب. تمامیت نسبت به شرایط معتبر در مأموریه

ج. تمامیت بمعنای عدم تراحم یا معارض که موجب انتفاء امر شود (علاوه بر تام الاجزاء و شرایط بودن نباید مزاحم وجود داشته باشد)

د. تمامیت بمعنای اینکه در مورد مأموریه (معنای لفظ / مفهوم شرعی) نهی وجود نداشته باشد، مثل نوع قبل (عدم تراحم)

هـ. تمامیت نسبت به اعتبار قصد تقرب نسبت به جمیع آنچه که از لفظ فهمیده میشود.

^۱. خوئی، سید ابوالقاسم، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۴

^۲. دادستان، محمد، سیری کامل در اصول فقه، قم، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۹ و ۱۰۰





بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

اما اینکه کدامیک از این پنج مورد صحیح است فالتحقیق...

مورد الف. و ب: اینکه تمامیت را اختصاص بدسیم به اجزاء و یا شرایط بصورت جداگانه باطل است. زیرا همانطور که تمامیت نسبت به اجزاء معتبر است نسبت به شرایط نیز اعتبار دارد. پس بهتر است بگوییم تمامیت هم نسبت به اجزاء و هم نسبت به شرایط معتبر است و اینکه اجزاء و شرایط هر دو باید تام باشند صحیح است.

مورد ج و ه: اینکه تمامیت را معنا کنیم به عدم مزاحم و عدم نهی خارج از محل بحث است. چرا که مراد ما کشف معنای صحیح مسمی است (مسمی همان لفظی است که مفهومش شرعی است) و اینکه نهی یا مزاحم وجود نداشته باشد داخل در مسمی نیست بلکه خارج از آن است و باید در جای خود بحث شود. پس نمی‌توان تمامیتی که مربوط به اصل مسمی است را با عدم نهی و عدم مزاحم که خارج از مسمی هستند معنا کرد. به بیان خلاصه: عدم نهی و عدم مزاحم فرع بر مسمی و معنای مسمی هستند نه داخل در آن.^۱

مورد ه: اینکه تمامیت را اینگونه معنا کنیم که قصد تقرب ملاک باشد نیز باطل است. چرا که قصد تقرب دو مرتبه از اصل مسمی متأخر است بدین شرح که: مرتبه اول: وجود و حقیقت و اصل مسمی (لفظ). مرتبه دوم: امر یا نهی نسبت به اصل مسمی (لفظ). مرتبه سوم: اعتبار قصد قربت نسبت به امثال مسمی (مأموریه).

۳-۲. دوتا نکته

۱-۳-۲. لزوم قدر جامع

همانطور که می‌دانیم استعمال یعنی ایجاد یک معنای عقلانی بسیط و مجردی که در مقابل یک حقیقت و یا به عبارت دیگر به ازاء یک حقیقت می‌باشد. پس به ناچار باید برای هر حقیقتی یک لفظ وضع شده باشد حتی اگر آن لفظ از ممتنعات عقلی باشد.

^۱ خوئی، سید ابوالقاسم، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۴ و ۳۵





بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

اما قول به اینکه مثلاً لفظ "صلاة" برای مفهوم صحیح یا مفهوم فريضه الوقت یا مطلوب وضع شده باشد، غیر معقول است، چرا که هر مفهومی به ناچار به ازاء یک حقیقت و در مقابل یک امر حقیقی است نه در مقابل و به ازاء یک مفهوم دیگر. علاوه بر این عنوان مطلوب برگرفته از تعلق طلب شارع به شیء خارجی است و همانطور که می‌دانیم طلب، متأخر از مسمی و لفظ است.

پس عاقلانه نیست که مسمی همان عنوان مطلوب باشد و همینطور عاقلانه نیست که یک مفهوم به ازاء مفهوم دیگر جعل شود. (البته بنا بر نظر شارح شایسته نیست که در امکان وضع لفظ صلاة برای این گونه موارد مثل مفهوم صحیح شک داشته باشیم، چرا که ممکن است دو لفظ مترادف باشند و هر دو دارای معنای مفهومی باشند و هیچ استحاله و امر محالی لازم نمی‌آید و نهایت چیزی که به این گونه وضع می‌توان اشکال کرد این است که در خارج واقع نشده)^۱

چه در صورت حقیقت شرعی و چه در صورت حقیقت متشرعه به ناچار باید برای لفظ، یک حقیقت وجود داشته باشد که جمیع افراد و مصادیق در آن حقیقت اشتراک داشته باشند. پس قدر مشترک لازم است علی کل حال.

۲-۳-۲. بیان قدر جامع

بحث صحیح و اعم یکبار در حیطة عبادات و یکبار در حیطة معاملات جاری می‌شود.

۲-۳-۲-۱. عبادات

در مورد قدر جامع و قدر مشترک بین افراد مأموریه (در صورت قول به صحیح) نهایت اشکالی که می‌توان کرد این است که مراتب صحت، متعدد هستند. مثلاً در مورد نماز اقل مراتب صحت، نماز غرقی و اعلی مراتب صحت نماز شخص حاضر مختار می‌باشد و بین این دو مرتبه، مراتب بسیار زیاد و مختلفی وجود دارد. پس تصور قدر جامع حقیقی که متعلق امر قرار بگیرد و تمام افراد را شامل بشود مشکل است.

^۱ خوئی، سید ابوالقاسم، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۵





بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

و اما در صورت قول به اعم اشکال این است که قدر جامع متغیر است و هیچ قدر جامع ثابتی وجود ندارد. به عنوان مثال در مورد نماز هر فردی از افراد نماز که مورد امر واقع می‌شود، اگر بعض اجزاء آن تبدیل به جزء دیگری شوند و یا در اجزاء نماز کاستی صورت بگیرد، قدر جامع شامل این فرد نیز می‌شود و لفظ "صلاة" و نماز بر این فرد صدق می‌کند.

جواب اشکال: امکان دارد که از این دو اشکال اینگونه پاسخ بدهیم که موضوع له لفظ "صلاة" در درجه اول مرتبه ی اعلی می‌باشد که واجد تمام اجزاء و شرایط است. یعنی همان تام الأجزاء و شرایط.^۱ و اما استعمال لفظ "صلاة" برای غیر از مرتبه ی اعلی (که البته بنا بر قول به صحیح باید از مراتب صحیحه باشد و بنا بر قول به اعم می‌تواند فاسد هم باشد) از باب تنزیل است.

یعنی در هر دو صورت موضوع له و معنای حقیقی همان مرتبه ی اعلی است و باقی مراتب صحیح یا اعم بنا بر استعمال مجازی و از باب تنزیل فاقد به منزله واجد است. یعنی یک نوع مسامحه صورت می‌گیرد.

پس در هر دو مورد صحیح و اعم می‌توان قدر جامعی را برای شمول افراد و مصادیق در نظر گرفت و توهم اینکه قدر جامع وجود ندارد باطل است. یعنی اگر فرض کنیم قدر جامع وجود ندارد نزاع بر سر صحیح و اعم رأساً باطل خواهد بود.^۲ و اما کیفیت تصحیح وضع و جعل الفاظ برای افراد و مصادیق مختلف به گونه‌ای که قدر جامع در همه افراد رعایت شود بدین شرح است:

مثال: لفظ "کلمه" که شامل دو حرفی و بیشتر از دو حرفی میشود که اختلافات زیادی بین مراتب آن وجود دارد

واضع در ابتدای امر تمامی حروف هجائیه (الفبا) را تصور می‌کند. سپس لفظ کلمه را به ازاء یک طبیعت و حقیقت مرکب از دو حرفی و یا بیشتر از دو حرفی وضع می‌کند.

^۱. خوئی، سید ابوالقاسم، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۶

^۲. خوئی، سید ابوالقاسم، اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۶





بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

یعنی ماهیت موضوع له لفظ، همان طبیعت کلی است که مرکب از دو حرفی و بیشتر از دو حرفی میشود و شامل همه افراد می‌باشد.

و اما تبدل و تغییری که توهم اشکال از آن نشأ گرفته همانا در اجزاء افراد لفظ می‌باشد، نه در ماهیت و موضوع له و حقیقت و معنای لفظ.^۱

۳. استدلال قائلین به اعم (الفاظ عبادات)

قائلین به اعم در صورت ثبوت حقیقت شرعیه از استدلال برای اثبات مدعای خود عاجز مانده اند چرا که در صورت ثبوت حقیقت شرعیه وجهی برای استدلال برای قائل شدن به اعم وجود نخواهد داشت. پس به ناچار مبناى خود را در بحث حقیقت الفاظ، حقیقت متشرعه قرار داده اند. یعنی قائلین به اعم نظرشان این است که نزاع مورد بحث در صورت حقیقت شرعیه جاری نمی‌شود، چرا که هیچ دلیلی و هیچ سندی در این باره وجود ندارد که بیان کننده وضع الفاظ شرعی توسط شارع باشد.

پس با این ادعا احتمال ثبوت حقیقت شرعیه را رد کرده اند و قائل به حقیقت متشرعه شده اند. نظر اعمیون در مورد حقیقت متشرعه این است که عرف این الفاظ را در معانی حقیقی خود استعمال می‌کردند، سپس شارع این الفاظ را در معانی شرعی که معانی مجازی بودند استعمال کرده است. برای مثال قائلین به اعم معتقد هستند شارع اولین بار به عنوان مجاز اول، لفظ صلاة را که حقیقت در دعا بوده، در نماز اعم از صحیح و فاسد به صورت مجاز استعمال کرده و سپس به معنای حقیقی لفظ صلاة تبدیل شده. اما استعمال لفظ صلاة در نماز صحیح به عنوان مجاز دوم است و مجاز دوم هیچگاه نمی‌تواند تبدیل به معنای حقیقی لفظ شود.^۲

از نظر اعمیون زمانی که مولی امر به ایجاد شیئی توسط مکلف می‌کند و مکلف شک می‌کند که آیا امر مولی را امتثال کرده یا نه؟ در اینجا دو حالت متصور می‌شود:

^۱ مظفر، محد رضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۵

^۲ خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم چاپ سوم، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۳ و ۲۴





بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

مكلف علم دارد به اینکه عنوان مأموریه با مصداقی که او در خارج ایجاد کرده تطابق دارد ولکن احتمال می‌دهد که آیا قید زائیدی در غرض مولی وجود داشته یا نه؟ در چنین مواردی قاعده این است که به أصالة الاطلاق رجوع شود و طبق أصالة الاطلاق معتبر بودن هر گونه قید زائیدی منتفی می‌شود و به همان قدر مطلق اکتفا می‌شود.

اما حالت دوم: مكلف شك دارد به اینکه مصداقی که در خارج ایجاد کرده با عنوان مأموریه تطابق دارد. در چنین مواردی نمی‌توان به أصالة الاطلاق رجوع کرد. بلکه باید به اصول عملیه همچون احتیاط و برائة رجوع کرد. مثال: فرض می‌کنیم که مولی (شارع) امر کرده به « صلاة » و مكلف شك می‌کند که آیا سوره از اجزاء صلاة هست یا نه؟

اگر بگوییم که صلاة وضع شده برای اعم از نماز صحیح و فاسد مسأله از باب صورت اول می‌شود، چرا که بر مبنای صورت اول، مكلف علم دارد که مصداق خارجی با عنوان مأموریه تطابق دارد و تکلیف ساقط شده. پس توسط أصالة الاطلاق قید زائد را که همان اعتبار سوره است را نفی می‌کند و به نماز بدون سوره اکتفا می‌کند. اما اگر بگوییم که صلاة وضع شده برای خصوص صحیح، مسأله از باب صورت دوم می‌شود، چرا که مكلف به هنگام شك در اعتبار سوره همانا در تطابق مصداق خارجی با عنوان مأموریه شك کرده است.

پس در اینجا نمی‌تواند به أصالة الاطلاق رجوع کند تا قید زائد را نفی کند، چرا که تکلیف ساقط نشده و نمی‌شود. پس به ناچار باید به أصالة الاحتیاط و یا أصالة البرائة تمسک کند. با تمام این توضیحات برخی قول به اعم را برگزیده اند و برای نظرشان به تبادر و عدم صحت سلب الفاظ عبادات از عمل به مصادیق فاسد، استدلال کرده اند که این دو دلیل، از نشانه های حقیقت الفاظ هستند.^۲

۴. استدلال قائلین به صحیح (الفاظ عبادات)

^۱. مظفر، محد رضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۳

^۲. مظفر، محد رضا، اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴





بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

بنا بر قول به ثبوت حقیقت شرعیه شبهه‌ای وجود ندارد و تردیدی نیست.

اگر الفاظ عبادات در زمان شارع وضع شده باشند استدلال به این نحو است:

صغری: اگر شارع واضع باشد، در مقام استعمال و در صورت اطلاق لفظ مع عدم القرینه می‌تواند معانی مخصوصه‌ی الفاظ را اراده کند.

کبری: شارع مقدس از امر به تکلیف، غرضی دارد و مسلم است که آن غرض بدون امتثال تکلیف در صورت صحیح آن حاصل نمی‌شود. یعنی غرض شارع فقط توسط امتثال به معانی مخصوصه و صحیح حاصل می‌شود.

نتیجه: پس در صورت حقیقت شرعیه بطور واضح و مسلم، الفاظ برای صحیح وضع شده اند و إلا غرض شارع از اوامر و نواهی حاصل نمی‌شود و اگر غیر از این باشد بر شارع واجب است که بیان کند.^۱ اما در صورتی که قائل به ثبوت حقیقت متشرعه باشیم جریان این نزاع مشکل می‌شود. زیرا در این صورت وضعی از جانب شارع وجود ندارد تا بحث شود که آیا واضع لفظ را به‌یزای معنای صحیح وضع کرده یا به‌یزای اعم از صحیح و فاسد وضع کرده، بلکه در این صورت بحث بر سر استعمال خواهد بود.^۲



یعنی استعمال لفظ به صورت مجاز خواهد بود. مثلاً: "صلاه" اگر قائل به ثبوت حقیقت شرعیه باشیم معنا و حقیقتش فعلی است که دارای ارکان مخصوصه و قصد قربت و... می‌باشد. اما اگر قائل به ثبوت حقیقت متشرعه باشیم چونکه معنا و حقیقتش صرف دعا می‌باشد، معنایی که برای نماز اراده می‌شود بر طبق استعمال مجازی خواهد بود.

^۱ سبحانی تبریزی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، قم چاپ ششم، ۱۳۷۶، ص ۲۵

^۲ عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، معالم الدین، قم، ۱۳۶۵، ص ۳۵ و ۳۶





بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

نهایت چیزی که ممکن است در تصویر این اختلاف بنا بر قول منکرین حقیقت شرعیه (ثبوت حقیقت متشرعه) گفته شود این است که نزاع واقع شده در این است که استعمال این الفاظ و اراده معانی شرعیه که از جانب شارع اتفاق افتاده که استعمال مجازی است، آیا در خصوص صحیح است یا اعم از صحیح و فاسد؟

در صورت قائل شدن به عدم ثبوت حقیقت شرعیه، ممکن است این نزاع را اینگونه تصویر نمود که اگرچه شارع الفاظ عبادات را به ازای معانی شرعیه وضع نکرده ولی هنگامی که لفظ "صلاة" را که در حقیقت به معنای دعا بوده در ارکان مخصوصه یعنی نماز، استعمال کرده، در این هنگام حالتی که برای صحیحی تصور می‌شود این است:

صحیحی معتقد است شارع اولین بار به عنوان مجاز اول، لفظ صلاة را که حقیقت در دعا بوده، در نماز صحیح به صورت مجاز استعمال کرده. و همانطور که می‌دانیم علاقه بین معنای لغوی (دعا) و معنای شرعی (نماز) علاقه جزء و کل می‌باشد.

در استعمالات مجازی، برای اینکه لفظی از معنای حقیقی در معنای مجازی استعمال شود، علاقه و نسبت لازم است. که در اینجا چون نماز جزئی از دعا و عبادات است لذا علاقه بین معنای حقیقی و معنای مجازی از نوع علاقه جزء و کل است.

اما استعمال لفظ صلاة در نماز اعم از صحیح و فاسد به عنوان مجاز دوم است که این یعنی مجاز در مجاز، و این بخاطر علاقه مشابَهت بین نماز صحیح و نماز فساد می‌باشد، چرا که نماز فاسد هم به نوعی نماز است و مثلاً رکوع و سجود و... دارد و بنا بر فرض ممکن است نیت هم داشته باشد. آنچه که یقینی است این مطلب است که مجاز اول به تدریج می‌تواند در جایگاه حقیقت قرار بگیرد ولی مجاز دوم هیچگاه نمی‌تواند معنای حقیقی لفظ شود. از این رو بنا بر قول به عدم ثبوت حقیقت شرعیه برخی از اصولیین (اکثر) قائل به صحیح شده‌اند.^۱

^۱ خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۲۳ و ۲۴





بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

اگر الفاظ عبادات در زمان متشرعین وضع شده باشد استدلال به این صورت است:

صغری: اگر شارع واضع الفاظ نباشد و متشرعین الفاظ را وضع کرده باشند، شارع در مقام استعمال - مع عدم القرینة - باید از قرائن استفاده کند تا همان معانی موضوع له مخصوص عبادات را ارده کرده باشد.

کبری: - همان کبرای قیاس قبلی - شارع مقدس از امر به تکلیف، غرضی دارد و مسلم است که آن غرض بدون امتثال تکلیف در صورت صحیح آن حاصل نمی‌شود. یعنی غرض شارع فقط توسط امتثال به معانی مخصوصه و صحیح حاصل می‌شود.

نتیجه: پس شارع مقدس یا مقید امر کرده یا مطلق. در صورت تقیید که مراد واضح است. اما در صورت اطلاق: آنچه که متبادر به ذهن است این است که مراد شارع معانی صحیح الفاظ بوده است و همچنین زمانی که از صحت سلب هم استفاده میشود. مثلاً: الصلاة الباطلة لیس بصلاة و صحة السلب علامة المجاز.^۱

۴-۱. استدلال از طریق تبادر

ادعا این است که آنچه که از الفاظ عبادات به ذهن متبادر می‌شود، همان معنای صحیح است. منافاتی بین این ادعا (تبادر) و بین اینکه بنا بر قول به صحیح، الفاظ عبادات و خطاب شارع مجمل میشود، وجود ندارد.

پس همانا منافات در جایی است که معانی الفاظ عبادات بنا بر قول به صحیح روشن و واضح نباشند؛ اما در این صورت هم صحیحی قائل به این است که معانی الفاظ عبادات بدون علم تفصیلی و حتی با علم اجمالی هم روشن است و معنای لفظ بوسیله تبادر فهمیده می‌شود.^۲

^۱. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، معالم الدین، ص ۳۵ و ۳۶

^۲. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹





۴-۲. اشکال

در این اینجا اشکالی مطرح شده که بیان باشد از اینکه: بر طبق مبنای صحیحی، چون شک در جزئیت و شرطیت در مأموریه به وجود می‌آید، مثلاً "صلاة" که بنا بر قول به صحیح برای نماز صحیح و تام الاجزاء و الشرایط وضع شده، چون روشن نیست که نماز صحیح چند جزء دارد یا اینکه چه شرایطی برای نماز صحیح لازم است، لذا نمی‌توان در هنگام شک در جزئیت و شرطیت، به اطلاقات خطاب شارع و اطلاق لفظ تمسک نمود.

این در حالی است که در تبادر گفته می‌شود که از الفاظ عبادات معانی صحیح آنها به ذهن پیشی می‌گیرد و این تبادر با آن اجمال منافات دارد. زیرا وقتی معانی این الفاظ مجمل است چگونه می‌شود که معانی صحیح آنها به ذهن متبادر شود؟

قائلین به صحیح در جواب می‌گویند: مراد ما از تبادر معانی صحیح، سبقت گرفتن معانی به ذهن و لو بالاجمال است؛ اگر چه تمام اجزاء و شرایط آن را به طور مفصل و با علم تفصیلی ندانیم و در واقع مفهوم این الفاظ (هرچند از طریق آثار آنها که مثلاً: نماز معراج مؤمن است یا نماز بازدارنده از فحشاء و منکر است و...) به طور اجمالی روشن است، ولی از نظر مصداقی که آیا در خارج نماز ۹ جزئی یا نماز ۱۰ جزئی مصداق نماز است، این مصداق مجمل است. اما چون آن چیزی که به ذهن تبادر می‌کند مفهوم است نه مصداق، تنافی بین تبادر و اجمال خطاب وجود نخواهد داشت.

استدلال دیگری وجود دارد که از راه صحت سلب قول به صحیح را ثابت می‌کند و آن این است: ^۱ صحت سلب الفاظ عبادات از عمل به نوع فاسد آنها به این طریق است که دقت عقلی مانع آن می‌شود که در مقام عمل و ایتیان به مأموریه، مکلف به اجزاء فاسد و یا شرایط فاسد عمل کند. اگر چه اطلاق لفظ عبادات مثلاً: لفظ "صلاة" بر نوع فاسد نماز از باب استعمال مجازی اشکال ندارد ولی آنچه مهم است معانی حقیقی الفاظ است.

^۱ خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹





بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

به بیان دیگر: وجه استدلال به صحت سلب این است که اگر عبادتی فاسد بود مثلاً: نمازی که پشت به قبله خوانده شود، می‌توان اسم و لفظ عبادت و نماز را از آن سلب کرد. البته این سلب شدن اسم و لفظ نماز از نماز فاسد بوسیله دقت عقلی امکان پذیر است. یعنی با دقت عقلی می‌توان گفت: نماز پشت به قبله نماز نیست (هر چند از نظر عرف لفظ نماز بر نماز پشت به قبله و بطور کلی نماز فاسد به دلیل اینکه شبیه نماز صحیح است، اطلاق می‌شود).^۱

۵. اما بحث در معاملات (دو مبنا در معاملات داریم)

باید ملاحظه کرد که الفاظ معاملات وضع شده‌اند برای سبب و یا برای مسبب؟

بعد از آن بحث شود از اینکه که برای صحیح وضع شده‌اند یا برای اعم؟

برخی قائل اند به اینکه الفاظ معاملات در سبب وضع شده‌اند.

سبب به فعلی می‌گویند که نتیجه‌اش اثر مطلوب است. مثلاً در بیع، سبب به آن ایجاب و قبول (بعث و اشتريت) که نتیجه‌اش مالکیت است می‌گویند.

مثلاً در نکاح، سبب صیغه است که محرمیت از آن حاصل شده است (بعضی‌ها به آن صیغه نکاح می‌گویند)

مبنای دیگر این است که الفاظ معاملات برای مسبب وضع شده‌اند.

مسبب نتیجه‌ی سبب است، برای مثال: بیع وضع شده برای مالکیت که مالکیت حاصل از «بعث و اشتريت» است.

اگر بگوییم این معاملات برای مسبب وضع شده‌اند (نتیجه حاصله‌ی) این بحث قابل طرح نیست. مثلاً اگر بیع برای مالکیت وضع شده باشد، مالکیت عمل نیست که صحیح و اعم داشته باشد بلکه مالکیت نسبتی است بین شخص و جنس..^۲

^۱. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹

^۲. سبحانی تبریزی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، ص ۲۵ و ۲۶





بررسی مبانی و نظریات اصولیان درباره بحث صحیح و اعم

اما اگر بگوییم برای سبب وضع شده آن موقع این بحث قابل طرح است. مثلاً نکاح که برای ایجاب و قبول وضع شده، می‌شود این بحث را طرح کرد که آیا برای ایجاب و قبول صحیح وضع شده یا برای اعم از ایجاب و قبول صحیح و فاسد.

فقط باید این نکته را دانست که بین عبادات و معاملات ملازمه‌ای واقع نیست، ممکن است کسی در عبادات صحیحی باشد و در معاملات اعمی. نکته: اکثر اصولیون "در هر دو مورد" یا صحیحی هستند یا اعمی.^۱

۶. ثمرات

اعمیون برای ساقط کردن تکلیف می‌توانند به أصالة الاطلاق رجوع کنند در حالی که صحیحیون از این کار امتناع عقلی دارند، چرا که هیچگاه تکلیف از عهده آنان ساقط نمی‌شود و به ناچار باید به أصالة الاحتیاط یا أصالة البرائة تمسک کنند.

اعمیون هرگاه که در لفظ عبادات شک کنند، اگر علم به تطابق فعل انجام شده با عنوان مأموریه داشته باشند، نیازی به قید اضافه‌ای ندارند و بطور خلاصه: در هنگام شک همیشه برئ الذمه هستند. اما صحیحیون، هرگاه در لفظ عبادات شک کنند باید به دنبال راهی باشند تا تکلیف را از عهده خود ساقط کنند و نیاز به اعاده و یا قضا نداشته باشند، مثل تمسک به أصالة الاحتیاط و أصالة البرائة.

نتیجه گیری

آنچه که از اقوال مختلف علمای علم اصول فهمیده می‌شود این است که بطور کلی دو قول وجود دارد: یکی اینکه نزاع مورد نظر فقط در صورت ثبوت حقیقت متشرعه

^۱ سبحانی تبریزی، جعفر، الموجز فی اصول الفقه، ص ۲۵ و ۲۶





تأثیر مبنای شهید صدر در باب وضع بر دیگر نظرات اصولی ایشان

جاری می‌شود و دیگر اینکه نزاع، هم در صورت حقیقت شرعیه و هم در صورت حقیقت متشرعه قابل طرح است.

أعمیون قائل به این هستند که الفاظ شرعی از طرف شارع مجازاً در معانی أعم از صحیح و فاسد استعمال شده‌اند، یعنی حقیقت متشرعه راثبات می‌دانند. اما صحیحیون هم حقیقت متشرعه را قبول دارند بنا بر اینکه شارع الفاظ را در معانی صحیحه استعمال کرده و هم حقیقت شرعیه را ثابت می‌دانند که این یعنی از همان ابتدای وضع، معانی الفاظ بطور حقیقی، معانی شرعیه و صحیح هستند.

منابع

۱. خراسانی، محمد کاظم، ۱۳۶۷، کفایة الاصول، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ سوم
۲. خوئی، سید ابوالقاسم، بی تا، اجود التقریرات، قم، چاپخانه مهر خیابان ایستگاه
۳. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۷۶، الموجز فی اصول الفقه، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ ششم
۴. دادستان، محمد، روزنامه فیضیه، بهار ۱۳۷۸، سیری کامل در اصول فقه - تقریرات درس آیه الله فاضل لنکرانی - قم، انتشارات فیضیه
۵. عاملی، زین الدین - شهید ثانی - ۱۳۶۵، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم، موسسه نشر اسلامی تابع جامعه مدرسین
۶. مشکینی اردبیلی، علی، ۱۳۴۸، اصطلاحات الاصول، قم، انتشارات یاسر چاپخانه حکمت
۷. مظفر، محمد رضا، بی تا، اصول الفقه، قم، انتشارات فیروز آبادی



تأثیر مبنای شهید صدر در باب وضع بر دیگر نظرات اصولی ایشان

علی اصغر علیرضایی

